

مقایسه انقلاب اسلامی ایران و انقلاب سیاسی 2011 مصر در پرتو بررسی دو جریان روحانیت ایران و اخوان المسلمین مصر

جلیل دارا* - مصطفی کرمی**

(تاریخ دریافت: 1394/3/9 - تاریخ پذیرش: 1394/7/20)

چکیده

انقلاب‌ها و تحولات سیاسی مهم از منظرها و سطوح مختلف نظیر دلایل وقوع، پیامدها، نیروهای مؤثر در آن و بازتاب‌ها و انعکاس‌ها بررسی می‌شوند. انقلاب اسلامی 1357، ایران و انقلاب ژانویه 2011 م مصر به عنوان دو تحول مهم سیاسی و اجتماعی از هر یک از دیدگاه‌ها و رویکردها قابل مطالعه، تأمل و مقایسه است. به ویژه این که در یکی، یعنی انقلاب ایران پیروزی جریان مذهبی و تداوم یک نظام سیاسی اسلام را به دنبال داشت و در دیگری یعنی مصر، با وجود پیروزی‌های اولیه جریان مذهبی اخوان المسلمین، در نهایت به فاصله یک سال پس از حضور در قدرت سیاسی، با اعلام و گسترش مخالفت‌های مردمی و سرانجام با وقوع کودتای نظامی، از قدرت بیرون رانده شده و پس از سرکوب از فعالیت سیاسی و اجتماعی محروم و ممنوع شدند؟ حال این پرسش مطرح است که چگونه این دو جریان اسلام‌گرای مذکور در ایران و مصر در انقلاب و رویدادهای پس از آن به دو نتیجه متفاوت منتهی شدند. در پاسخ به این سؤال این فرضیه مطرح می‌شود که در بخشی از این نتایج یا فرجام متفاوت می‌توان نقش و جایگاه رهبری در دو جنبش در جریان انقلاب و پس از آن را مؤثر دانست.

واژگان کلیدی: انقلاب اسلامی ایران، انقلاب سیاسی 2011 مصر، روحانیت شیعه، اخوان المسلمین، رهبری

مقدمه

انقلاب سال 1357 ش ایران و انقلاب سال 2011 م مصر از بسیاری جهات دارای تمایزاتی هستند و روندها، نتایج، شرایط و پیامدهای خاصی را به دنبال داشته‌اند. در آشکارترین وجه، با وجود اینکه انقلاب ایران منجر به شکل‌گیری یک نظام سیاسی جدید با ویژگی‌ها، ایدئولوژی و ساختار متفاوتی از نظام پیشین شد و گروهی دیگر از نخبگان با پایگاه اجتماعی و مبانی عقیدتی متفاوتی در صحنه قدرت حضور یافتند؛ اما در مصر با وجود سرنگونی نظام حاکم و تغییر و تحول و حضور مؤثر نیروهای سیاسی و اجتماعی در برانداختن نظم موجود، در نهایت نیروهای موجود و حاضر در انقلاب نتوانستند نظام سیاسی مدنظر و مطلوب خویش را مستقر سازند. این مسئله دلایل مختلفی دارد که می‌تواند به وضعیت انقلابی، ایدئولوژی‌های موجود، روابط نیروهای اجتماعی، میزان و شکل دگرگونی انقلاب، وضعیت بین‌المللی، دخالت یا عدم دخالت مؤلفه‌های خارجی، فرهنگ سیاسی، وضعیت اقتصادی، ساختارهای اجتماعی و نقش و جایگاه و عملکرد رهبران سیاسی و عقیدتی برگردد.

از سویی دیگر با وجود تفاوت‌هایی که بین دو انقلاب در ابعاد مختلف وجود دارد یک نکته بارز و مشترک مشهود است و آن حضور نیروهای اجتماعی اسلام‌گرا در هر دو انقلاب ایران و مصر و نقشی که آن‌ها در پیروزی این انقلاب‌ها ایفا کردند. در حالی که در ایران بر بستر یک جنبش اسلام‌گرای سیاسی و خواهان دگرگونی سیاسی، اجتماعی و فرهنگی با سابقه بیش از یک قرن یک نیروی انقلابی اسلامی به رهبری روحانیت شکل گرفت که بخشی عمده‌ای از مبارزه علیه رژیم حاکم را سازمان‌دهی می‌کرد، در مصر نیز جنبش اسلام‌گرای اخوان المسلمین با سابقه‌ای نزدیک به یک قرن، نیروی مؤثری در مخالفت با نظام حاکم و هم‌چنین فعال در جریان انقلاب محسوب می‌شد. بدین ترتیب آنچه دیده می‌شود حضور مؤثر و پررنگ دو جریان اسلام‌گرا برای استقرار نظامی اسلامی در هر کشور است؛ یعنی جنبش اسلامی اخوان المسلمین با ماهیت سیاسی و مبتنی بر شریعت و مذهب اهل سنت در مصر و روحانیت اسلام‌گرای سیاسی شیعی در ایران. حضور این دو نیروی سیاسی مذهبی در فرآیند دو انقلاب و تحولات پس‌از آن به‌ویژه پیروزی‌هایی که هر یک به نحوی در هر کشور به دست آوردند، اما به نتایجی متفاوتی

منجر شدند حائز اهمیت است. در حالی که در ایران انقلابیون با رهبری روحانیت و مرجعیت توانستند در مراحل و تحولات پس از انقلاب نظم مطلوب خود را مستقر سازند؛ اما اخوان المسلمین به فاصله کوتاهی پس از پیروزی و حضور در قدرت سیاسی، در نتیجه گسترش مخالفت‌های مدنی و در نهایت با توسل به کودتای نظامی سرنگون و عرصه قدرت را واگذار کرد.

این پرسش مطرح است که چگونه این دو جریان اسلام‌گرای مذکور در ایران و مصر در انقلاب و رویدادهای پس از آن به دو نتیجه متفاوت منتهی شد. در پاسخ به این سؤال این فرضیه مطرح می‌شود که بخشی از این فرجام متفاوت را می‌توان به نقش و جایگاه رهبری در دو جنبش در جریان انقلاب و پس از آن نسبت داد.

از نظر ادبیات پژوهش با وجود این که بررسی‌های مقایسه‌ای مختلفی از دو انقلاب ایران و مصر صورت گرفته است؛ اما این نوشتار از این نظر واجد نوآوری است که تمرکز را به نقش سیاسی رهبری در تحولات و رویدادهای انقلاب و پس از آن قرار داده و متکی بر یک چارچوب نظری است که بر نقش رهبری در انقلاب‌ها در نظریه‌های انقلاب تأکید کرده است. از سویی دیگر، علاوه بر اشاره به شرایط اعتقادی و به پیوند اندیشه سیاسی، به ویژگی‌های نهادی و عملکردی توجه بیشتری نشان می‌دهد.

مبانی نظری

الف) انقلاب و تعاریف آن

انقلاب‌ها از پیچیده‌ترین پدیده‌های اجتماعی و حاوی ابعاد مختلفی هستند. از این رو، در مطالعات مربوط به انقلاب‌ها تعاریف مختلفی از این مفهوم ارائه شده است. مشیرزاده تعاریف انقلاب را به سه دسته تقسیم کرده است: تعاریف انقلاب بر اساس نیت، پیامدها و الگوهای سیاسی (مشیرزاده، 1375: 108-112). اوژن کامنکا¹ با نگاهی به پیامدهای انقلاب‌ها، انقلاب را چنین تعریف کرده است: «انقلاب تغییری اساسی و ناگهانی در جایگاه اجتماعی قدرت سیاسی است که دگرگونی اساسی در روند حکومت، مبانی رسمی حاکمیت و مشروعیت و تصورات مربوط به نظم اجتماعی را موجب می‌گردد» (بشیریه، 1392: 3). در تعریفی دیگر از این مفهوم چنین آمده است: «انقلاب عبارت است از دگرگونی اساسی و سریع خاستگاه اجتماعی (طبقاتی) نخبگان

سیاسی حاکم که پس از سرنگونی رژیم به وسیله یک حرکت جمعی توده‌ای فراقانونی به قدرت می‌رسند. به عبارت دیگر، انقلاب یک حرکت جمعی توده‌ای فراقانونی است که به سرنگونی رژیم و دگرگونی اساسی و سریع خاستگاه اجتماعی (طبقاتی) نخبگان سیاسی حاکم منجر می‌شود (پناهی، 1389: 37). بدین ترتیب، انقلاب‌ها هم دارای ابعاد مختلف سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، فکری، عقیدتی مختلفی هستند و هم از منظر سطوح مختلف، پیامدها و نقش عوامل گوناگون، بررسی و تحلیل می‌شوند.

ب) عوامل شکل‌دهنده انقلاب

انقلاب یک حرکت یا جنبش جمعی¹ است، تعداد زیادی از مردم در آن مشارکت می‌کنند. تعریف ما از مشارکت² در فرآیند انقلاب، هر اقدام عملی است که برای کمک به سرنگونی رژیم حاکم انجام می‌شود. این اقدامات می‌تواند شامل انواع فعالیت‌ها، مانند شرکت در تظاهرات، کمک مالی به انقلابیون، سازمان‌دهی و رهبری عملیات در سطوح مختلف باشد. شرکت‌کنندگان در حرکت جمعی انقلاب را می‌توان به طور کلی به دو گروه رهبران و پیروان تقسیم کرد. رهبران کسانی هستند که در سطوح مختلف جنبش نقش تشویق‌کننده، آگاهی‌دهنده، سازمان‌دهی، بسیج، تأمین منابع، جهت‌دادن و ایجاد وحدت بین مردم را ایفا می‌کنند. این رهبران گاه به صورت یک شخص یا زمانی به صورت یک سازمان و تشکیلات ظاهر می‌شود و کار ویژه سازمان‌دهی و بسیج را صورت می‌دهند؛ اما پیروان شامل افرادی از جامعه می‌شوند که تحت بسیج سیاسی و اجتماعی قرار گرفته و برای مشارکت در فرآیند و رویدادهای انقلاب به کنشگرانی فعال تبدیل می‌شوند. در واقع انقلاب یک جنبش جمعی است و باید بخش مهمی از جامعه به طور خودجوش و یا با بسیج انقلابیون در آن مشارکت داشته باشند. موضوع دیگر در یک جنبش انقلابی، میزان حمایت مردم از یک جنبش است. منظور از حمایت آن است که مردم اهداف، جهت‌گیری و ماهیت جنبش انقلابی را برای براندازی رژیم تأیید کنند. وقتی جنبش مورد حمایت اکثریت مردم یک جامعه باشد، دارای مشروعیت سیاسی است و می‌تواند جهت‌گیری انقلابی و اقدامات خود را توجیه کند (پناهی، 1389: 80-75). بدین ترتیب، انقلاب‌ها هم دارای ابعاد

1. Collective Movement
2. Participation

مختلف سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، فکری، عقیدتی مختلفی هستند و هم از منظر سطوح مختلف، پیامدها و نقش عوامل گوناگون درباره آن‌ها بررسی و تحلیل می‌شوند.

پ) نقش رهبری در انقلاب

اگرچه عوامل متعددی می‌تواند در وقوع شرایط انقلابی مؤثر افتد؛ اما آنچه به صورت ویژه حائز اهمیت است و نقش پررنگی را در میان علل و عوامل انقلاب ایفا می‌نماید رهبری است. رهبری در حقیقت یکی از اضلاع مهم انقلاب است که در صورت کاستی در آن، وقوع انقلاب، بسیج نیروها و امکانات و هم‌چنین تحولات پس از انقلاب می‌تواند سمت و سویی متفاوت پیدا کند. چنانکه در واقع می‌توان گفت که: «پیروزی انقلاب نیازمند رهبری است که بتواند نارضایتی‌های موجود در جامعه را فعال سازد و با استفاده از نارضایتی و ایدئولوژی جایگزین انقلاب را پیش ببرد» (هراتی، 1391: 236). در تعریف رهبری آمده است: رهبری به توانایی واداشتن دیگران به کارهایی که احتمالاً در غیر این صورت انجام نمی‌دادند، مربوط می‌شود؛ یعنی شکلی از قدرت است؛ بنابراین، می‌توان رهبری سیاسی ملی را قدرتی تعریف کرد که یک فرد (در برخی موارد، دو نفر یا عده‌ای از افراد که مشترکاً عمل می‌کنند) برای هدایت اعضای جامعه سیاسی و برای اقدام در جهتی خاص به کار می‌برند (بلاندل، 1378: 395-396).

بر اساس این تعریف رهبر به کسی گفته می‌شود که مردم بنا به دلایلی از او پیروی می‌کنند و هرگاه در نظام سیاسی از این واژه استفاده شود، به معنای آن است که چنین شخصی رهبری سیاسی ملی را بر عهده خواهد گرفت. به عبارت دیگر، از دیدگاه بلاندل رهبر فقط به کسی اطلاق نمی‌شود که خارج از نظام سیاسی قرار دارد، بلکه به کسی هم که در رأس یک نظام سیاسی قرار گرفته و از مشروعیت برخوردار است، رهبر اطلاق می‌گردد. این بدان معنا است که نویسنده میان رهبران جنبش انقلابی و رهبران حکومت‌های سیاسی فرقی قائل نمی‌شود و هر دو سنخ را در یک تعریف می‌گنجاند (بلاندل 1378، 395). هرگاه رهبر یا نهادهای بسیج‌گر جامعه بتوانند نقش فعال‌سازی نارضایتی‌ها، مطرح کردن ایدئولوژی جایگزین و هدایت روحیه انقلابی را به خوبی ایفا کنند، انقلاب موفقیت‌آمیز خواهد بود و به براندازی نظام حاکم می‌انجامد. انقلاب ممکن

است دارای رهبری واحد باشد، یا به صورت مشترک رهبری شود و یا در هر مرحله، فرد خاصی، رهبری آن را بر عهده داشته باشد (محمدی، 1380: 40).

ث) ویژگی‌های رهبری انقلاب

از نظر هارولد لاسول¹، جامعه‌شناس آمریکایی، شرایط اقتصادی و نظام آموزش و پرورش به علاوه ویژگی‌های روحی هر ملت، رهبرانی را به وجود می‌آورد که نشانگر و مظهر خصوصیات و روحیات آن ملت هستند و همان اختلافی که میان شخصیت رهبران سیاسی کشورهای مختلف به چشم می‌خورد، میان ملت‌های آنان نیز مشاهده می‌شود (آقابخشی، 1375: 211). به بیان دیگر، از دیدگاه لاسول، بین شرایط اجتماعی هر کشوری و شخصیت رهبران آن سازواری وجود دارد و این شرایط باعث به وجود آمدن الگوی رهبری خاصی می‌شود که در عین حال رهبر مظهر ویژگی‌های اجتماع و متأثر از آن نیز است.

هم چنین، برای تبیین شیوه رهبری و ویژگی‌های رهبر در یک اجتماع، می‌توان برخی عناصر جامعه شناختی را در آن جامعه مطالعه کرد؛ بنابراین، رهبر باید در مقامی باشد که بتواند بر رفتار دیگران تأثیر بگذارد. در همین راستا، جامعه‌شناسان دو گونه رهبری را از هم متمایز ساخته‌اند: رهبری سازمان‌دهنده و رهبری روحیه‌بخش. رهبری سازمان‌دهنده آن رهبری است که به گروه سازمان و جهت می‌دهد، اهداف آن را ترسیم می‌کند، راه‌های رسیدن به هدف‌ها را مشخص می‌کند و مسئولیت آن را بر عهده می‌گیرد؛ اما رهبر روحیه‌بخش آن است که می‌کوشد احساس هماهنگی و حسن نیت در گروه ایجاد کند و از ایجاد شکاف و دودستگی جلوگیری کرده، روحیه پیروان را بالا نگه دارد (کوئن، 1372: 99).

بدین ترتیب، با توجه به تعاریفی که از رهبری به عمل آمد، در جنبش‌های انقلابی می‌توان دو دوره را برای رهبری در نظر گرفت. اول، دوره‌ای که رهبر در رأس جنبش انقلابی قرار می‌گیرد و خواستار سرنگونی رژیم حاکم است. دوم، دوره‌ای که پس از پیروزی جنبش انقلابی، رهبر در رأس یک نظام سیاسی قرار می‌گیرد. در دوره اول که بسیج انقلابی به شدت نیازمند رهبری است، بدون رهبری، نارضایتی اجتماعی تنها می‌تواند

1. Harold Lasswell

به شورش بیانجامد. در حالی که: رهبران، اهداف جنبش را روشن می کنند؛ درباره شیوه برخورد با حکومت تصمیم می گیرند؛ وضع موجود را بر اساس ایدئولوژی بسیج تحلیل می کنند؛ تصویری از جامعه‌ای بهتر ترسیم می نماید و هواداران خود را متقاعد می سازند که جنبش پیروز خواهد شد (بشیریه، 1392: 88). به این وسیله هم عمل سازمان دهی را در جنبش انقلابی بر عهده می گیرند و هم وظیفه روحیه بخشی را انجام می دهند¹.

بدین ترتیب مشخص می شود که رهبری در هر انقلاب نقش و جایگاهی اساسی دارد؛ اما نکته قابل تأمل در ایفای نقش رهبری و تأثیر آن در آینده جنبش انقلابی به ویژگی های رهبری، جایگاه منحصر آن در بین مردم و نقشی است که در ایدئولوژی انقلابی به آن تعلق دارد. در برخی ایدئولوژی های انقلاب ها رهبران بر اساس آن ایدئولوژی دارای جایگاه و نقش گسترده هدایت فکری و رهبری معنوی و سیاسی است و همین مسئله قدرت و جاهت و اعمال قدرت در راستای بسیج منابع را به طور چشم گیری برای وی افزایش می دهد. به طوری که هر اندازه این جایگاه و امکان نقش آفرینی به وسیله ایدئولوژی مورد تأیید بیشتر قرار گیرد، امکان ظهور رهبری قدرتمند و توانا برای مدیریت و هدایت انقلاب و تحولات مرتبط با آن را افزایش می یابد. انقلاب اسلامی ایران نیز حاصل تجمع و همکاری ارکانی چند است که بدون آن ها امکان موفقیت آن بعید می نمود. یکی از این ارکان «رهبری» انقلاب است که از مهم ترین عوامل شروع، تداوم، پیروزی و تثبیت انقلاب اسلامی بوده است.

انقلاب اسلامی ایران

در پی پیروزی انقلاب 1357 ش ایران که به سرنگونی محمدرضا شاه و سقوط نظام سلطنتی انجامید، حکومتی که اسلامی خوانده می شود در ایران استقرار یافت. حکومت اسلامی در ایران دارای ویژگی های تاریخی، اعتقادی، اجتماعی و برخوردار از مبانی و اصولی بنیادی است که وجه تمایز آن از دیگر حکومت های مستقر به ویژه در کشورهای مسلمان است. پیروزی انقلاب اسلامی در سال 1357 ش، شکل گیری روند متفاوتی از رابطه دین و سیاست را بیان و عرضه می کرد. اهمیت این مسئله زمانی روشن تر می شود که دولت مستقر پس از انقلاب در ایران به عنوان دولتی شیعی واجد برخی ویژگی ها، ساختار،

مبانی و الگوهای عمل است که آن را متفاوت از حکومت‌های غیر شیعی در منطقه خاورمیانه و جهان اسلام کرده است (آل غفور و حمیدی نسب، 1392: 142).

الف) نقش رهبری روحانیت شیعی در ایده و عمل

پیش از آنکه به نقش جایگاه رهبری سیاسی در انقلاب‌ها پرداخت شود ذکر یک نکته اهمیت اساسی دارد و آن هم این که کنش‌های فردی و جمعی انسانی واجد برخی خصصت‌ها و ویژگی‌های فرهنگی و نهادی است که می‌تواند بستر لازم و مساعدی را برای ارتقای موقعیت رهبری ایجاد نماید و یا با گفتمان‌های خاص امکانی رهبری را محدود نمایند. به گفته فوران آرمان‌گرایی «نظامی از اندیشه‌ها» نیست، بلکه فرایندی اجتماعی است که شامل «کنشگران معینی» می‌شود که بیش از «باورهای سیاسی آگاهانه» به «نظام‌های فرهنگی» گسترده‌تری متکی هستند. جنبش‌های آرمان‌گرایانه موفق، همواره گفتمان‌های آرمان‌گرایانه متعددی را در یک مضمون واحد، پیوند داده و تلخیص می‌کنند و معمولاً به صورت شعاری واحد مطرح می‌سازند» (فوران، 1390: 271-272). بر همین اساس بسترهای فکری، فرهنگی و عقیدتی اهمیت ویژه و نقش مؤثر و تعیین‌کننده در موقعیت رهبران سیاسی دارد.

• جایگاه اندیشه ولایت فقیه در رهبری روحانیت

یکی از موضوعات مطرح برای شیعه این است که در زمان غیبت امام دوازدهم، تکلیف مسلمانان چیست و چه باید کرد؛ بنابراین برای پاسخ به این سؤال که اهمیت بنیادینی در استواری عقیده و هویت آن‌ها دارد بحث‌هایی مانند وجود و جایگاه مرجعیت، امر اجتهاد و نیابت فقها از طرف امام غائب مطرح می‌شود. همین مسئله از سویی دیگر پایگاه اجتماعی نیرومندی برای مرجعیت فراهم می‌سازد که در طول تاریخ و به‌ویژه در دوره معاصر، بسیاری از جنبش‌ها و قیام‌ها علیه دولت با بهره‌گیری از این پایگاه اجتماعی صورت گرفته است (کربلایی پازوکی، 1383: 253-251). از این دیدگاه، در زمان غیبت امام معصوم، این روحانیون عالم و آگاه هستند که به‌عنوان نایبان امام غائب وظیفه هدایت و رهبری جامعه را به عهده داشته و وظیفه مردم است که به آن‌ها رجوع نمایند. بدین ترتیب، چه مراجع روحانی و یا به صورت کلی‌تر نهاد روحانیت عملاً نقش پررنگی در رهبری دینی و اجتماعی مردم به عهده دارند؛ بنابراین، مفهوم مرجعیت دینی و لزوم اطاعت از مجتهد جامع‌الشرایط دقیقاً از مبانی فقهی و کلامی شیعیان نشأت می‌گیرد. روشن است که حضور

مراجع در حرکت‌های سیاسی - اجتماعی و اعمال اقتدار در عرصه سیاست، در گرو اعتقاد به این اصل است که فقیه در زمان غیبت امام معصوم (ع) به نیابت از او مرجع امور سیاسی نیز خواهد بود. خاستگاه نظری دیگر اقتدار مراجع، عنصر «اجتهاد» است. از دیدگاه علما، اصل اجتهاد طرح و تدبیری برای تکمیل منابع فقها است و منبعی انقلابی در برابر قدرت‌های دنیوی. در واقع، مفهوم و عمل تقلید، اساس و مبنای نهایی را برای پایگاه سیاسی - اجتماعی مجتهد در میان توده مردم فراهم می‌کند (جلیلی، 1374: 146).

ابراز این نظریه که مردم باید از نظریات یک مجتهد زنده تبعیت کنند و این که چنین فردی قطعاً از یک حاکم و یا فرمانروای مادی کمتر در معرض خطا و اشتباه است، به مجتهدین شیعه چنان پایگاه قدرتی بخشید که از قدرت علمای سنی به مراتب بیشتر بود. اکنون دیگر زمینه نظری روشنی دربارهٔ مراجعهٔ مردم به علما، به جای مراجعه به فرد حاکم، وجود داشت و به همین سبب علما و مجتهدین طراز اول به حق مدعی بودند که آن‌ها باید آن قسمت از تعلیمات سیاسی را که به نحوی با اصول اسلامی ارتباط پیدا می‌کرد مستقلاً و بدون دخالت نظر حکام دنیوی اتخاذ کنند (کدی، 1375: 49).

برآمده از همین جایگاه خاص مرجعیت و روحانیت در اعتقادات و تفکرات شیعی است که در بسیاری از تحولات سیاسی - اجتماعی در بیش از یک اخیر نقش و جایگاه مراجع تقلید به‌عنوان رهبران سیاسی - دینی بسیار پررنگ و مشهود است. در جریان جنبش تنباکو، انقلاب مشروطیت، نهضت ملی شدن نفت و انقلاب اسلامی می‌توان واقعتاً جایگاه رهبری مراجع تقلید دینی و نهاد روحانیت در بین توده‌های مردم و نقش آفرینی در تحولات سیاسی اجتماعی در تاریخ ایران معاصر را مشاهده کرد.

• امام خمینی(ره) و رهبری انقلاب ایران

امام خمینی(ره) به این علت رهبر بلامنازع و بلامعارض این نهضت شد که علاوه بر این که واقعاً شرایط و مزایای یک رهبر در فرد ایشان جمع بود، ایشان در مسیر فکری و روحی و نیازهای مردم ایران قرار داشت. در حالی که دیگران که برای کسب مقام رهبری نهضت تلاش می‌کردند به اندازه ایشان در این مسیر قرار نداشتند. معنی این سخن این است که امام خمینی(ره) با همهٔ مزایا و برتری‌های شخصی که دارد اگر اهرم‌هایی که روی آن‌ها دست می‌گذاشت و جامعه را به حرکت درمی‌آورد، از نوع اهرم‌هایی بود که دیگران به کار می‌بستند و اگر منطقی که ایشان به کار می‌برد نظیر منطق دیگران بود، امکان نداشت

ایشان در به حرکت در آوردن جامعه موفقیتی کسب کند. اگر امام عنوان پیشوایی مذهبی و اسلامی را نمی‌داشت و اگر مردم ایران در عمق روحشان یک نوع آشنایی و انس و الفتی با اسلام نداشتند و اگر عشقی که مردم ما با خاندان پیامبر دارند وجود نمی‌داشت و اگر نبود که مردم حس کردند که این ندای پیامبر و ندای حضرت علی (ع) و یا ندای امام حسین (ع) است که از دهان این مرد بیرون می‌آید، محال بود نهضت و انقلابی به این وسعت در مملکت ما به وجود آید. رمز موفقیت رهبر در این بود که مبارزه را در قالب مفاهیم اسلامی به پیش برد. ایشان با ظلم مبارزه کرد ولی مبارزه با ظلم را با معیارهای اسلامی مطرح کرد، امام از طریق القای این فکر که یک مسلمان نباید زیر بار ظلم برود، یک مسلمان نباید تن به اختناق بدهد، یک مسلمان نباید به خود اجازه دهد که ذلیل باشد، مؤمن نباید زیر دست و فرمان بر کافر باشد، با ظلم و ستم و استعمار و استثمار مبارزه کرد، مبارزه‌ای تحت لوای اسلام و با معیارها و موازین اسلامی»¹.

اساس تفسیر و تلقی رابطه دین و دولت در نگرش اسلام شیعی مدنظر امام خمینی (ره) «مذهب و سیاست در امتزاج و ادغام یکدیگر قرار می‌گیرند و دولت دینی می‌شود. به این معنا که در این دولت، دین و مذهب خارج از ساختار دولت نخواهد بود و سیاست نیز در این نگرش و خط‌مشی معنا و مفهوم می‌یابد. در واقع تشیع برخلاف همتای خود یعنی تسنن، آمیزه‌ای از مذهب و سیاست را ترویج می‌کرده و به‌عنوان یک فرقه سرکوب شده دارای میراثی از سنت انقلابی است. بر اساس و پایه چنین میراثی و شریعت محور بودن و فقه محور بودن اسلام در ایران و جایگاه ممتاز انحصار تفسیر آن در دست نهاد رسمی روحانیت و نیز اعتقاد اکثریت مردم مسلمان ایران به یک مذهب واحد یعنی شیعه دوازده‌امامی پیوندی محکم بین جامعه و رهبری روحانیت در ایران به وجود آورده است. بر اساس این تلقی تشخیص امام به‌عنوان یگانه مرجع و رهبری کامل و جامع مردم بهترین و کامل‌ترین تشخیص و معیار شناخت راه سره از ناسره، صحت از سقم و هدایت از ضلالت است. «پیشوای مورد انتظار و رهبر واقعی، کسی می‌تواند باشد که تنها به تعلیم وظایف و بیان احکام اکتفا نکرده، خود عامل به مشاغل و پیشرو و پیشاپیش مؤمنین صالح عامل باشد. آیا مؤثرتر از بحث در احکام وقف و نذر و صدقه، وقف کردن و صدقه دادن

نیست؟... هرگاه مجتهد متجدد متحرکی دست بالا بزند و جلو بیفتد، مؤمنین کثیری با اعتماد و میل و رغبت به دنبال آن‌ها می‌آیند و صدها برابر آنچه به دولت‌ها می‌دهند، پول و کار و فکر و عشق در این راه صرف خواهند کرد. آن وقت بیمارستان‌ها، دارالایتام‌ها، دبیرستان‌ها، دانشگاه‌ها، پل‌ها، مهمان‌خانه‌ها، کارخانه‌ها، قنوت، آبادی‌ها و هزاران مؤسسه خیریه و فرهنگی و اقتصادی و حتی اداری و حکومتی به وجود می‌آورند که شامل منافع کثیر دنیا و آخرت می‌شود... مردم اگر برای مرجعیت اختصاصاً و برای روحانیت عموماً احترام و ارزش بزرگ قائل می‌شوند، از جهت مسئولیت عظیم و وسعت امکانات و عظمت آثاری است که می‌تواند و لازم است داشته باشد» (بازرگان، 1341: 127-124). این مسئله نشان می‌دهد که در جامعه و در بین نخبگان موقعیت مرجعیت موقعیتی ممتاز و انتظارات از آن‌ها و میزان گستره نفوذشان در موضوعات و بخش‌های مختلف جامعه بسیار عمیق و گسترده بوده است.

• نقش سازنده مرجعیت در پیروزی و حفظ انقلاب

می‌توان گفت که در بستر باورهای عقیدتی شیعه نهاد روحانیت و مرجعیت جایگاه اساسی در هدایت جامعه دارد و از همین رو، در رویدادها و حوادث بزرگ که اهمیت رهبری به دلیل اجتماعی و سیاسی برجسته شده و سرنوشت‌ساز می‌شود در پیوند با باورهای عقیدتی و شرایط اجتماعی جایگاه رهبری روحانیت شیعه بیشتر مورد اقبال قرار می‌گیرد و رجوع به آنان و پیروی از مثنی فکری و سیاسی آن‌ها بسی پررنگ می‌شود. در انقلاب اسلامی ایران، امام خمینی (ره) به عنوان مرجع دینی، با بهره‌مندی از چنین پایگاه و اقتدار معنوی، توانستند حرکت انقلابی علیه دولت پهلوی را هدایت کنند (هراتی، 1391: 241).

نتیجه مهم برآمده از این واقعیت دینی و ساختار رهبری و مرجعیت دینی در عرصه اجتماع این است که در مرحله اول، رهبری انقلاب اسلامی ایران از آغاز حرکت انقلابی، هدایت آن را بر عهده داشته و در تمامی مراحل، آن را رهبری می‌کرده است. در مرحله دوم رهبری انقلاب اسلامی بر عهده مرجعیتی شیعه بود که پیروی از آن بر اساس مبانی اعتقادی، ضرورتی اجتناب‌ناپذیر به شمار می‌آمد. در مرحله سوم، رهبری انقلاب اسلامی به عنوان ایدئولوگ انقلاب، نظریه‌ای در باب حکومت مطرح کرده که مبنای حکومتی دینی است. بدین ترتیب، امام خمینی^(ره) با مدیریت ویژه خودشان به عنوان ایدئولوگ انقلاب اسلامی با تعیین هدف، مدیریت زمان و پیش‌نگری رهبری انقلاب اسلامی را

هدایت کردند (افتخاری و حسین‌زاده، 1390: 16). از این رو، یکی از نویسندگان در اشاره به موقعیت رهبری در انقلاب ایران می‌نویسد: «کارآمدترین رهبری را می‌شد در آیت‌الله خمینی^(ه) و حلقه مشاورانش در حومه پاریس یافت» (گرین، 1387: 347).

در واقع رهبری امام خمینی^(ه) توانست بین گرایش‌های مختلف در جریان انقلاب نقطه اتصال و محوری اساسی ایجاد کند به طوری که لولای اتصال اسلام مبارزه‌جویانه طلاب حوزه‌های علمیه و گروه‌های بازاری، اسلام عدالت‌جویانه، انقلابی و رادیکال پیروان علی شریعتی و اسلام آزادی‌خواهانه و مردمی مهندس بازرگان و جریان‌ها و نیروهای هم‌سو با وی را ایجاد کرده و به عنوان رهبر واحد اکثریت غالب گروه‌های غیر اسلام‌گرا را نیز تحت رهبری خود و سیطره هژمونیک گفتمان اسلام‌گرایی قرار دهد (فوران، 1390: 276).

از این رو، گفته می‌شود که آیت‌الله خمینی با دفاع قدرتمندانه از انبوه نارضایتی‌های عمومی، گروه‌های گوناگون اجتماعی را با خود همراه گرد؛ گروه‌هایی که او را رهایی بخشی از وضعیتی که سال‌های سال در انتظارش بودند، قلمداد می‌کردند. از دیدگاه خرده‌بورژوازی، وی نه تنها دشمن قسم‌خورده دیکتاتوری بلکه حافظ مالکیت خصوصی، ارزش‌های سنتی بازاریان به شدت تحت فشار بود. طبقه روشنفکر نیز تصور می‌کرد که وی با وجود روحانی بودنش، ناسیونالیست مبارز و سرسختی است که با رها کردن کشور از شر امپریالیسم خارجی و فاشیسم داخلی رسالت مصدق را کامل خواهد کرد. به دیده کارگران شهری او یک رهبری مردمی علاقه‌مند به برقراری عدالت اجتماعی، توزیع مجدد ثروت و انتقال قدرت از ثروتمندان به فقرا بود. به نظر توده‌های روستایی، او مردی بود که می‌خواست آنان را از نعمت زمین، آب، برق، راه، مدرسه و درمانگاه... همان چیزهایی که انقلاب سفید نتوانسته بود تأمین کند، برخوردار نماید. از دیدگاه همه مردم نیز به نظر می‌رسید که او می‌خواهد به روح انقلاب مشروطه عینیت ببخشد و امیدها و آرزوهایی را که انقلاب پیشین به وجود آورده اما برآورده نکرده بود دوباره زنده کند (آبراهامیان، 1392: 656-657).

بدین ترتیب روشن است که نهاد روحانیت و مرجعیت در ایران علاوه بر نفوذ و جایگاه عقیدتی که در باورهای مذهبی مردم دارند در تحولات سیاسی و اجتماعی ایران معاصر از جنبش تنباکو تا انقلاب اسلامی و تحولات پس‌از آن در پیوند با مردم و نمایندگی خواست‌ها و مطالبات عمومی در بستر تفکر اسلامی توانسته‌اند به ایفای نقشی بی‌بدیل

پرداخته و به‌عنوان رهبران سیاسی مذهبی رهبری حرکت بزرگ سیاسی در کشور را بر عهده بگیرند.

انقلاب 2011 م مصر

زمستان سال 2011. م، سرآغاز یک‌رشته تحولات در کشورهای عربی شمال آفریقا و خاورمیانه و از جمله کشور مصر شد که سرانجام منجر به سرنگونی رژیم مبارک در این کشور گردید. در واقع فرسودگی حکومت و عدم گردش نخبگان، شخصی بودن قدرت، سرکوب سیاسی و فساد گسترده، مهم‌ترین ویژگی‌های ساختار سیاسی دوران مبارک محسوب می‌شود که زمینه‌های بحران مشارکت و بحران مشروعیت را فراهم می‌آورد. در این میان بدون شک رشد سریع جمعیت و بیکاری گسترده به‌ویژه در میان فارغ‌التحصیلان دانشگاهی، دستمزدهای پایین، فقر گسترده، شکاف طبقاتی عظیم، ناهنجاری‌های عمیق اجتماعی و ناکارآمدی دولت در حل مشکلات عینی مردم مهم‌ترین عوامل عینی انقلاب مصر محسوب می‌شوند (نیاکویی، 1391: 54). به عبارت دیگر، انقلاب ژانویه 2011، مصر مجموعه‌ای از راهپیمایی‌ها، اعتراضات و نافرمانی‌های مدنی بود که در نهایت منجر به سقوط حسنی مبارک شد. بررسی تحولات روی داده در مصر نشان می‌دهد که این انقلاب برخاسته از اعماق لایه‌های مختلف جامعه مصر بوده است (دارا و کرمی، 1392: 33-34). این جنبش با رویکردی همانند بیشتر جنبش‌های منطقه خواهان ثبات و رفاه اقتصادی بهتر و بیشتر، امنیت، صلح و آرامش، رعایت کرامت انسانی و مبارزه با فساد و تلاش برای برقراری حاکمیت قانون بوده است (آل غفور و حمیدی نسب، 1392: 146).

الف) نیروهای شکل‌دهنده انقلاب

در رابطه با موج اعتراضات مصر باید توجه داشت که این اعتراضات فاقد رهبری بوده و تنها سازمان‌دهنده اولیه آن مجموعه «جوانان 6 آوریل» بودند. این مجموعه تشکلی غیرسیاسی بوده که از سال 2005، با سازمان‌دهی اعتراضات در قاهره قدرت تحرک سیاسی خود را نشان داد. این مجموعه هم‌چنین از جمله نیروهای تحریم‌کننده انتخابات پارلمانی اخیر مصر بوده و نظام را به تقلب گسترده در این انتخابات متهم کردند. در سه روز نخست اعتراضات، جوانان 6 آوریل میدان‌دار و سازمان‌دهی اصلی تظاهرات بودند. اما از روز جمعه و با بازگشت البرادعی (رهبر انجمن ملی برای تغییر) و نیز اعلام مشارکت

اخوان المسلمین در تظاهرات، دو جریان دیگر نیز در کنار جوانان 6 آوریل، نقش سازمان دهنده این اعتراضات را داشتند. لذا آن روز که به «جمعه خشم» معروف شد و برای اولین بار با مشارکت رسمی اخوان المسلمین و محمد البرادعی، انجام شد، نیروهای امنیتی و پلیس به تدریج کنترل خود را بر قاهره و دیگر شهرهای بزرگ مصر از جمله اسکندریه و سوئز از دست دادند و دولت، ارتش را برای دفاع از صداوسیما و وزارتخانه‌ها و ساختمان‌های دولتی وارد خیابان‌ها کردند (نیاکویی، 1391: 55-56) در نهایت با استعفای رئیس‌جمهور، حسنی مبارک، رژیم حاکم سقوط کرد و انقلاب به پیروزی رسید.

درواقع می‌توان گفت درعین حال، گروه‌های اسلام‌گرا، از جمله اخوان المسلمین نیز از این جنبش حمایت کردند و به آن پیوستند، اما پیوستنشان در مراحل بعدی بود. در واقع، آن‌ها آغازگر این جنبش نبودند اما به بخش مهمی از آن تبدیل شدند. به‌ویژه در هفته سوم فعالیت جنبش انقلابی در مصر، جوانان اخوانی فعالیت زیادی کردند و آخرین تلاش رژیم مبارک در دهم فوریه برای برقراری حکومت نظامی و تخلیه میدان التحریر، با فداکاری و مقاومت جوانان اخوان المسلمین ناکام ماند» (پورسعید، 1390: 187-186).

در چنین شرایط سیاسی و اقتصادی جامعه مصر، محمد مرسی به‌عنوان نخستین رئیس‌جمهور انتخابی این کشور برگزیده شد. طبیعی بود که در کوتاه‌مدت هیچ شخصی نمی‌تواند این مشکل‌های بسیار مهم و تأثیرگذار را حل کند. مرسی و اخوان المسلمین زمان زیادی برای حل این مشکلات نیاز داشتند. جمعیت اخوان المسلمین مصر که بیش از هشت دهه منتظر فرصت ماند تا وارد بدنه قدرت سیاسی شود با وقوع انقلاب 25 ژانویه بدون در نظر گرفتن مشکلات به جای مانده از دوران مبارک، تلاش کرد تا از انقلاب به‌عنوان یک فرصت تاریخی برای تبدیل شدن به قدرت اول سیاسی در مصر استفاده کند. اخوان المسلمین در نخستین انتخابات آزاد پارلمانی در مصر هم در مجلس نمایندگان و هم در مجلس شورا صاحب اکثریت کرسی‌ها شد. درعین حال، اخوانی‌ها ریاست مجلس نمایندگان و مجلس شورا را از آن خود کردند. از فاصله زمانی برگزاری انتخابات شوراهای تا انتخابات ریاست جمهوری مصر، مخالفان اخوان المسلمین در داخل و خارج از مصر درباره تمامیت خواهی این جمعیت در مصر هشدار دادند و از این که اخوان با تکیه بر رأی اکثریت مردمی، درصدد کسب پست ریاست جمهوری مصر نیز است ابراز نگرانی کردند. از این رو، اخوان المسلمین برای توزیع مناسب قدرت بین همه گروه‌های سیاسی مصر اعلام

کرد که برای انتخابات ریاست جمهوری مصر نامزدی معرفی نخواهد کرد؛ اما این موضوع در عمل اتفاق نیفتاد و اخوان در صدد کسب پست ریاست جمهوری و تشکیل یک نظام سیاسی تمام اخوانی در مصر برآمد.¹

روند تحولات به تدریج منجر به تشدید تنش‌ها و شکاف‌ها منجر گردید و برخلاف آنچه تصور می‌شد، گذشت زمان و ابزارهای تشویقی و تنبیهی حکومتی نتوانستند فضا را برای تفاهم و یا پذیرش آماده نمایند. محمد مرسی اگرچه بسیار مصمم در محیط کارش حاضر بود و بر جایگاه مشروعیت‌بخش خود تکیه می‌کرد اما نتوانست دیگران را به پذیرش این مشروعیت متقاعد نماید. وقتی هواداران مرسی هم متوجه می‌شوند که او قادر نیست به‌عنوان رئیس‌جمهور شرایط را به نفع «رسیدن به راه‌حل» مدیریت نماید، از اطراف او پراکنده می‌شوند کما این که ابوالفتح، سلیم العوا و احزابی نظیر الوسط و احزاب سلفی مانند النور طی ماه‌های بعد به صفوف مخالفان پیوسته و مرسی را با مشکلاتش تنها گذاشتند. مسلماً در میان توده‌های رأی‌دهنده نیز این بدگمانی نسبت به توانایی‌ها و صلاحیت‌های مرسی به وجود آمده است کما این که بعضی از خبرها بیانگر آن است که دست کم 15 میلیون نفر از شهروندان مصری برگه عدم کفایت مرسی را امضا و حکم به برکناری او داده‌اند.²

ب) رهبری اخوان‌المسلمین در ایده و عمل

اخوان‌المسلمین به‌عنوان یکی از نیروهای سیاسی و اجتماعی فعال در صحنه سیاست مصر در بیش از هشت دهه اخیر بشمار می‌رود که هم در جریان انقلاب 2011 مصر به ایفای نقش پرداخت و هم در تحولات پس از آن به‌عنوان مطرح‌ترین نیروی سیاسی قدرت اجتماعی و نفوذ و تأثیرگذاری خود را در جامعه مصر به نمایش گذاشت و توانست در جریان انقلاب 2011 هم در انتخابات مجلس و هم انتخابات ریاست جمهوری به پیروزی دست یابد.

1- (عمادی، <http://www.irdiplomacy.ir/fa/page/1918644/.html>)

2- (<http://www.parsine.com/fa/news/133074/>)

• دیدگاه اخوان المسلمین در امر حکومت

دست کم از کنگره پنجم به بعد برقراری حکومت اسلامی و اجرای دقیق احکام شریعت، از اهداف روشن و استوار اخوان المسلمین در همه جای جهان اسلام بود. ضرورت حکومت اسلامی از تلقی اخوان المسلمین برمی‌خیزد. در این دیدگاه، اسلام دینی است جهانی و جامع، به گونه‌ای که نظام دقیقی برای تمامی شئون زندگی ارائه کرده است و هرگز از حل مشکلات بشری ناتوان نمی‌ماند چنان‌که شعار معروف آن‌ها **الاسلام هو الحل** بوده است. حسن‌البناء در رساله «التعالیم» دیدگاه‌های خود را در بیست بند آورده است. وی تأسیس حکومت اسلامی را به شکل خلافت و حول محور خلیفه، در شمار اساسی‌ترین اصول برنامه جمعیت خود می‌داند و در سال 1938، اعلام کرد که با هر زمامدار یا گروهی که به یاری اسلام برنخیزد و راه تحقق نظام اسلامی را هموار نکند می‌جنگد، اما مسئله عمده یا اساسی در نامشخص بودن چارچوب دقیق حکومت اسلامی از سوی این نهضت بود (آل سید غفور و حمیدی نسب، 1392: 149).

در بررسی اهداف سیاسی و مذهبی اخوان المسلمین می‌توان بیان داشت که هدف نهایی آن‌ها برپایی نظام اسلامی است. این مسئله حتی با ملاحظه این که معنای مدنظر آن‌ها از مفهوم نظام اسلامی به‌طور دقیق دولت اسلامی نبوده است اما می‌توان گفت که هدف اخوان از طرح این مفهوم ایجاد محیطی اسلامی خالص بود که فرهنگ اسلامی به تمام معنی در آن حاکم شود و نه صرفاً حکومتی تشکیل شود که عنوان اسلامی داشته باشد. از این‌رو، هدف اخوانی‌های چیزی جز سرنگونی و دگرگونی هنجارهای موجود تحت عنوان و زیر لوای حکومت دینی نبوده است. آن‌ها معتقدند اگر ملت‌ها قصد دارند رستگار شوند، باید قوانین اسلامی را با تأکید بر ارزش‌های اسلامی اجرا کنند و اگر دین رسمی کشور اسلام است تمامی مسائل کشور باید اسلامی باشد و همه نهادهای حکومتی، باید قدرت خود را از اسلام بگیرند بر این اساس است که اخوان المسلمین مبانی ارزشی دینی موردپذیرش حکومت مصر به‌ویژه در دوره حکومت حسنی مبارک را مردود می‌شمردند و معتقد بودند تمدن اسلامی و جوامع اسلامی باید بر مبنای حکومت‌های اسلامی اداره شوند و شریعت و قانون در موازات هم قرار گیرند (آل غفور و حمیدی نسب، 1392: 150).

• استراتژی اخوان المسلمین در برپایی حکومت اسلامی

رویکرد اصلاحی اخوان برای تحقق جامعه اسلامی، در مرحله اول بر بازسازی شخصیت اسلامی افراد اصرار می‌ورزند افراد باید به گونه‌ای تربیت شوند که با معرفت به مبدأ و معاد، با اراده‌ای شایسته و مستحکم و بدون هیچ نوع مکر و خدعه‌ای در راه تحقق اسلام گام بردارند و آماده هر نوع فداکاری در این راه باشند. از این رو، مهم‌ترین اقدام اخوان تبلیغ و تربیت مردم بوده است. در کنار رویکرد فردگرایانه مزبور، اخوان رویکردی اجتماعی هم به خود می‌گیرد. قوانین جامعه که بیانگر هنجارهای اجتماعی است، باید برخاسته از شریعت و قرآن کریم باشد. پدیده‌ها و رفتارهای اجتماعی که به وسیله حکومت و قانون به نظم درمی‌آید، باید هماهنگ با آداب و شریعت اسلامی باشد و حکومت و آحاد مردم در این زمینه و در مبارزه با اباحه‌گری مسئولیت خطیری دارند (آقاجانی، 1389: 104). این نگرش‌های اصلاحی اخوان نشان می‌دهد که رویکرد سیاسی آن‌ها بیشتر مبتنی بر فعالیت‌های اجتماعی و تربیتی به عنوان مقدمه حکومتی اسلامی و مبتنی بر شریعت است و از این رو تلاش ابتدایی آن‌ها معطوف به اصلاح جامعه به عنوان مقدمه اصلاح حکومت و ایجاد جامعه اسلامی است. همین مسئله طبعاً تأثیر جدی بر سبک و شیوه رهبری و جایگاه آن در بین پیروان و جامعه دارد.

اخوان المسلمین از بدو پیدایش به واسطه نوعی استراتژی تدریجی و طولانی در مراحل آغازین حرکت خود بر اسلام‌گرایی اجتماعی تأکید می‌نمود. حس‌البناء بنیان‌گذار اخوان المسلمین در سخنانی به همین استراتژی اشاره کرده است: وظیفه ما به عنوان اخوان المسلمین آن است که برای اصلاح نفس و قلب و جانمان و اتصال آن به خداوند متعال بکوشیم و سپس جامعه‌مان را چنان سازمان دهیم که به صورت جمعیت‌های متعددی درآید که خوبی و نیکی بر آن حاکم است و بدی‌ها در آن راه ندارد تا آنگاه از این جمعیت‌ها است که یک دولت صالح برمی‌خیزد (بیات، 1379: 103).

اخوان این استراتژی را در طول پنجاه سال به اجرا گذارد و با ارائه خدمات اقتصادی و اجتماعی از نوع خیریه و مدد‌رسانی اجتماعی، در برابر ناکارآمدی بوروکراتیک حکومت مصر قد علم نمود. بر این اساس آن‌ها برخلاف مورد ایران که اسلام‌گرایی در آن به تدریج به جنبش انقلابی و اعتراضی تبدیل شد، آن را به جنبشی اجتماعی تبدیل کردند. به این معنا اخوان نوعی ویژگی انجمنی یافت یعنی اقدام به بسیج اجتماعی در جامعه مدرن از طریق

هسته‌های سازمان یافته در مساجد، مدارس، انجمن‌های جوانان، سازمان زنان، درمانگاه‌ها، تعاونی‌های کار و نیز گروه‌های ورزشی کرد. (بیات، 1379: 101). آن‌ها در تداوم این استراتژی، در طول سالیان سال تلاش کردند از ورود به سیاست خشونت‌آمیز پرهیز کنند و از این راه در جهان عرب از سوریه و اردن تا فلسطین و عراق، مقبولیت و محبوبیت بخرند (اسپوزیتو و پیکاتوری، 1388: 332).

• ضعف اخوان‌المسلمین در رهبری و حفظ انقلاب

رهبری اخوان‌المسلمین در حوزه فکری و عقیدتی نتوانست وضعیت مسلط را به وجود آورد و دیگر گرایش‌های فکری را در ذیل قرائت اخوانی قرار دهد. در واقع از منظر اعتقادی جایگاه رهبری در مذهب اهل سنت با تشیع تفاوت‌های آشکاری دارد و این تفاوت در جایگاه و نقش رهبران مذهبی نتایجی در امکان رهبری سیاسی به وسیله رهبران دینی و گروه‌های مذهبی را متمایز کرده است. طبق اندیشه اهل سنت، حرکت علیه حاکم ظالم نامشروع خواهد بود و رهبری که بخواهد انقلابی را هدایت کند، مشروعیت ندارد تا بتواند مردم را به سوی انقلاب هدایت کند. این موضوع به‌خوبی در رهبری مذهبی جنبش بیداری در مصر، دیده می‌شود. به‌عنوان نمونه، علمای الازهر و سران اخوان‌المسلمین، به‌عنوان یکی از گروه‌ها و جریان‌های مذهبی، در ابتدای حرکت مردمی، از تقابل با نظام حاکم خودداری می‌کردند و پس از براندازی نظام سیاسی مصر، وارد عرصه رهبری شدند (هراتی، 1391: 245) و همین تأخیر در ورود به جنبش منتهی به انقلاب، باعث شد که در موقعیت رهبری آن در تحولات بعدی اثرگذار شده و از تبدیل شدن به رهبری مسلط جنبش بازمانند و ناچار از در رقابت با دیگر گروه‌ها و جریان‌های سیاسی و اجتماعی در آیند.

مسئله‌ای دیگر که در خصوص اخوان‌المسلمین به‌ویژه نقش رهبری آن در توفیق نهایی و فرجام آن مؤثر افتاد به وضعیت متفرق نیروهای اسلام‌گرا برمی‌گردد. در واقع طیف وسیع و فزاینده‌ای از تاکتیک‌ها و دیدگاه‌های سیاسی و فکری در میان اسلام‌گراها وجود داشت این طیف‌ها از تجددگراها، دموکراتیک گرفته تا فعالان تندروی خشونت‌گرا و واپس‌گرایانی که هیچ چشم‌انداز روشنی برای آینده نداشتند را در خود جای داده است. «این گروه‌ها که سرمنشأی در عقاید سکولار و سلفی دارند، به‌عنوان مانعی در مسیر انقلابی شدن اسلام و بزرگ شدن نقش دین در سیاست شناخته می‌شوند» (آل‌غفور و

حمیدی‌نسب، 1392: 152). هم‌چنین در مصر اسلام محافظه کار سنتی جایگاه نیرومندی در جامعه دارد و نماد آن «لازهر» که نمایندگی راست آیینی مذهبی را به عهده دارد حتی در جهان اسلام جایگاه ویژه دارد و به‌عنوان بزرگ‌ترین مرکز آموزشی اسلامی مد توجه بسیاری از افراد و جریان‌های سیاسی و مذهبی است و موضع‌گیری‌های آن در قبال مسائل مختلف اهمیت ویژه‌ای دارد (بیات، 1379: 103). در این مورد هم می‌توان به‌روشنی ملاحظه کرد که اخوان نه‌تنها، تنها جریان مذهبی مورد وثوق در جامعه نیست بلکه گروه‌ها و جریان‌ها نیرومند سیاسی و مذهبی دیگری نیز هستند که اخوانی‌ها را به‌عنوان تنها مفسران دین و یا جریان غالب محدود می‌کنند.

هم‌چنین اخوان‌المسلمین نتوانست آن‌چنان‌که در ابتدا تصور می‌شد انتظارات را برآورده کند و تجربه حکومت‌داری‌اش چندان موفق از کار درنیامد که نتیجه آن شد که نارضایتی‌ها بالا گرفت و میلیون‌ها نفر از مصریان به خیابان ریختند و به حکومت اخوانی‌ها اعتراض کردند. درواقع ضعف حکومت اخوانی‌ها آشکار است چنان‌که محمدجوادالله، مشاور حقوقی محمد مرسی، به برخی از آن‌ها اشاره داشت؛ همانند: نداشتن چشم‌انداز روشن جهت اداره کشور و دستیابی به اهداف انقلاب، اصرار بر ادامه فعالیت دولت هشام قنديل نخست‌وزیر آن زمان مصر با وجود شکست‌های سیاسی، اقتصادی و امنیتی، تلاش برای در تنگنا قرار دادن قوه قضائیه و از بین بردن استقلال آن، تسلط کامل یک جریان بر مرحله انتقالی و عدم مشارکت دیگر جریان‌ها در تصمیم‌گیری‌های کلان، ناتوانی در برگزاری گفت‌وگوی ملی همه‌جانبه با هدف دستیابی به توافق در زمینه‌های سیاسی، اقتصادی و امنیتی و... (عبادی، 1393: 155-154).

از سویی دیگر مسئله مهمی که با رهبری اخوان‌المسلمین و مدیریت سیاسی آن در جریان انقلاب و تحولات پس‌از آن گره می‌خورد رابطه اخوانی‌ها با ارتش و نظامیان است. درحالی‌که انتظار می‌رفت به‌عنوان یک نیروهای حامی انقلاب و مؤثر در پیروزی آن توجه خود را به گسترش گفتمان مبتنی بر همکاری و بسیج سایر نیروهای اجتماعی نماید به ارتش نزدیک شد. به این دلیل گفته می‌شود که: «پیروزی محمد مرسی موفقیت ارتش به حساب می‌آمد و خیال آن را از جانب جریان‌های تحول‌طلب تا حدی آسوده ساخت. علاوه بر این، واگذاری قدرت به مرسی درحالی‌که ارتش موقعیت‌های ویژه خود را حفظ می‌کرد موجب می‌شد نظامیان در معرض انتقادهای ناشی از اوضاع نامناسب اقتصادی و

وضعیت نابسامان گردشگری خارجی قرار نگیرد. واگذاری قدرت به جریان اخوان المسلمین پس از چانه‌زنی‌هایی صورت پذیرفت که طی آن‌ها، شورای عالی نیروهای مسلح از حفظ و امتیازهای ویژه خود اطمینان حاصل کرد. هم‌چنین اخوان المسلمین بعد از سرنگونی مبارک میدان‌التحریر را خالی کرد و نقش ارتش را در برقراری نظم در دوران پس از مبارک پذیرفت. درحالی‌که جنبش جوانان 6 آوریل و برخی از احزاب لیبرال و چپ خواستار پایان دادن به محاکمه‌های نظامی و اعمال خشونت توسط نظامیان و هم‌چنین محاکمه مبارک و سران نظام پیشین بودند، اخوان المسلمین هواداران خود را در هیچ‌یک از این اعتراض‌ها مشارکت نداد. اخوان هم‌چنین در برابر دیگر گروه‌های سیاسی که خواهان واگذاری قدرت به مجلس ملی منتخب و کناره‌گیری شورای عالی نیروهای مسلح از اداره مستقیم کشور بودند، از جدول زمانی شورای عالی نیروهای مسلح حمایت کرد و اعلام کرد که انتقال قدرت باید با آرامش صورت بگیرد. (سلطانی‌نژاد و سازمند، 1392: 119-118). بدین ترتیب، در ادامه و زمانی که اخوانی‌ها توانستند که مجلس و ریاست جمهوری را در دست بگیرند به علت ناتوانی در درک موقعیت سیاسی خود بخش عظیمی از جامعه به‌ویژه کسانی که در انقلاب مؤثر بودند را از خود ناراضی کرده و زمینه تضعیف خود را فراهم کردند تا جایی که نظامیان به این بهانه با اعلام حمایت از خواست‌های مردم علیه آن‌ها کودتا کنند.

تمایزات دو انقلاب 1357 ایران و 2011 مصر

الف) کارکرد رهبری

تردیدی نیست که فرجام متفاوت دو انقلاب به علل و عوامل عقیدتی، سیاسی و فرهنگی برمی‌گردد که دودسته از کنشگران یعنی اخوان المسلمین در مصر و روحانیت شیعه به‌عنوان نیروهای انقلابی در آن عمل می‌کردند.

یکی از نکات مهم در بررسی این دو جریان، موضع اساسی این دو جریان در نگرش به سیاست و حکومت و به تبع آن شیوه‌های مبارزه است. به باور اهل تسنن این جماعت است که می‌تواند حاکمیت سیاسی را تعیین کند درحالی‌که به باور تشیع تنها امام است که مشروعیت حاکمیت بر امت را دارا است (بیات، 1379: 91-92).

با توجه به دیدگاه سیاسی شیعه که برگرفته از مبانی اعتقادی آن است، در انقلاب اسلامی ایران، وجود مرجعیت سبب شد رهبری انقلاب اسلامی ایران از پایگاه اجتماعی منحصر به فردی برخوردار شود. دیدگاه اعتقادی شیعه درباره مرجعیت شیعه و وجود پیروی از او، در پیروزی انقلاب اسلامی و تحولات و پیشبرد اهداف آن تأثیر فراوانی داشت. در حالی که در انقلاب‌های اخیر جهان عرب، رهبری فاقد پایگاهی اجتماعی است که از نظر اعتقادی بتواند مردم را بسیج کند. از سویی دیگر، در برخی اندیشه‌های اهل سنت، جواز براندازی نظام به راحتی داده نمی‌شود و از این منظر، رهبری دینی، توان بسیج مردمی به منظور قیام و مبارزه را ندارد؛ بنابراین، اساسی‌ترین تأثیر مبانی اعتقادی در بحث رهبری انقلاب اسلامی ایران و جنبش‌یاداری مصر، این است که رهبری در انقلاب اسلامی با عنایت به مبانی اعتقادی از ابتدای حرکت انقلابی وارد عرصه هدایت و رهبری جنبش شده است؛ در حالی که در جنبش مصر، رهبران مذهبی دخالتی در حرکت پیش‌رونده جنبش نداشته‌اند (هراتی، 1392: 250).

فهمی هویدی، روزنامه‌نگار مشهور مصری، با اشاره به این جایگاه و نقش ممتاز رهبری سیاسی بر آن است که انقلاب ایران، انقلابی دینی بود و یک چهره بارز دینی در رأس آن قرار داشت که آن را هدایت می‌کرد، در حالی که انقلاب مصر، انقلابی ملی است که جریان‌های اسلامی جزئی از آن هستند و رهبری روشنی نداشت که بخواهد آن را هدایت کند به همین دلیل نیز اهداف و دستاوردهای آن همچنان مجهول است (به نقل از: پورسعید، 1390: 162) چرا که جایگاه اجتماعی و سیاسی روحانیت در دو کشور ایران و مصر متفاوت است. برخلاف ایران که امور مذهبی انحصاراً حق ویژه روحانیت سنت‌گرای شیعه محسوب می‌شود که در زمان انقلاب به رهبران اپوزیسیون تبدیل شده بودند، در مصر این امر به فعالان غیرروحانی واگذار شده بود که پیامشان را از طریق فعالیت‌های انجمنی (سازمان یافته) در درون جامعه مدنی انتقال می‌دادند» (بیات، 1379: 99-98).

از سویی دیگر باید به این نکته مهم توجه داشت که نقش آفرینی اخوان در این انقلاب را نمی‌توان صرفاً با اتکا به انقلاب‌های کلاسیک توضیح داد که در آن نقش افراد در رهبری و پیروزی انقلاب‌ها، تعیین‌کننده و بارز نشان داده می‌شود. چرا که «در مصر «رهبری» از جمله عوامل غایب در انقلاب 25 ژانویه بود. در واقع، جنبش انقلابی مصر به لحاظ رهبری، بیشتر به جنبش‌های جدید اجتماعی شبیه است تا جنبش‌های کلاسیک.

از جمله تفاوت جنبش‌های جدید اجتماعی و کلاسیک یا قدیم، نبود رهبری پیشرو یا حزب پیش‌گام در رأس جنبش است. در این جنبش‌ها رهبری صنفی جمعی و غیرمتعین در شخص خاص است و جنبش اجتماعی، پیش از آن که حول یک فرد جمع شود، حول ایده‌ای خاص مثل برابری خواهی، حقوق بشر یا دموکراسی خواهی و یا هر ایده‌ای که با حمایت مردمی همراه باشد، بسیج می‌شوند. این وضعیتی است که در انقلاب‌های مصر و تونس، به وضوح قابل مشاهده بود. در این انقلاب‌ها رهبری کاریزماتیک، جایش را به رهبری جمعی داد که بعضاً در فضای مجازی شکل می‌گیرد و پس از آن عمل می‌کند. انقلاب مصر هیچ رهبری نداشت و هیچ حزب یا گروه خاصی، آن را هدایت نمی‌کرد و این خود مردم بودند که از طریق رسانه‌های جدید و در رأس آن‌ها اینترنت، به سازمان‌دهی و مدیریت جریان اعتراضات اقدام می‌کردند (پورسعید، 1390: 184).

ب) پایگاه اجتماعی رهبری

کسب پایگاه اجتماعی لازم که اهمیتی اساسی در کسب و حفظ قدرت دارد نیز مقوله‌ای است که هم با مبانی فکری سیاسی و عقیدتی و هم به مواضع سیاسی و نیز تجربه‌های تاریخی پیوند می‌خورد. در بررسی موقعیت رهبری دو جریان قابل توجه است. بررسی روند به قدرت رسیدن اسلام‌گرایان در ایران نشان می‌دهد که بالغ بر 98/2 درصد نیروهای انقلابی به ساختار جمهوری اسلامی رأی دادند. این امر، پذیرش نقش گسترده و غالب در سیاست و شکل‌گیری یک ساخت دینی را از سوی جامعه ایران نشان می‌دهد. این در حالی است که اخوان المسلمین به عنوان داعیان گفتمان اسلام‌گرایی موفق به کسب 50 درصد از رأی مشارکت‌کنندگان شدند. این امر به تناسب حجم اندک مشارکت‌کنندگان در انتخابات از حوزه گسترده مشمولان، قابل تأمل است. بدون شک، این میزان از آراء مقبولیت و مشروعیت گفتمان اسلام‌گرا از سوی جامعه مصر و سایر نیروهای معارض با آن به عنوان داعیه‌دار قدرت سیاسی و شکل‌دهنده به ساخت سیاسی پس از مبارک را نشان نمی‌دهد. در جایگاه مقایسه اسلام‌گرایان، هم در ایران و هم در مصر، روحانیت یک گروه منزلتی متمایز بود که با وجود تفاوت‌ها و اختلافات درونی‌شان (مسئله اعلی‌ت آنان یا پایگاه اقتصادی) دارای منافع مشترک بر اساس تضمین درآمد یا کسب مشروعیت روحانی - اجتماعی بودند، اما پایگاه سیاسی و اجتماعی روحانیت در دو کشور (ایران و

مصر) متفاوت بود. برخلاف ایران که امور مذهبی آن انحصاراً حق ویژه روحانیت سنت‌گرای شیعه محسوب می‌شد، در مصر این امر به فعالان غیرروحانی (الازهر) واگذار شده بود که پیامشان از طریق فعالیت‌های انجمنی (سازمان‌یافته) در درون جامعه مدنی انتقال می‌دادند. از سویی تبعیت و وابسته بودن خط‌مشی این نهاد به دولت و سیاست‌های تجویزی حکومت وقت، امکان اتخاذ سیاست‌های عملی مخالف را از میان برداشته بود. این روند، برآورد رویه‌ای متفاوت از نقش علمای دین در دو جامعه است که امکان غنی‌سازی جایگاه گفتمان دینی را در مقام رهبریت یک جنبش و تبدیل شدن به قدرت سیاسی مستحکم را در مصر کاهش می‌دهد (آل سید غفور و حمیدی نسب، 1392: 151).

برخی معتقدند اخوان‌المسلمین یکی از گروه‌هایی بوده که در انقلاب مشارکت داشته و همه انقلابیون تقاضایشان حول دموکراسی و حقوق بشر می‌چرخیده است. به عبارتی مصر از چندین نظر ایران نیست. روحانیت سنی‌اش نقش سیاسی و سلسله‌مراتبی، به شکلی که در ایران دارد، بازی نمی‌کند. مصری‌ها هم فقها و هم مبارک را دیده‌اند و هیچ کدامشان را نمی‌خواهند.¹

پ) توانایی رهبری در نظام‌سازی

هم‌چنین ارائه یک مدل حکومتی معین از جانب دولت اسلامی ایران یعنی جمهوری اسلامی با محوریت ولایت فقیه در قانون اساسی 1358 و سپس ولایت مطلقه فقیه در بازنگری قانون اساسی 1368، حاکی از یک‌روند سیاست داخلی انقلابی و موفق اسلام‌گرایان در تثبیت هر چه سریع‌تر موقعیت سیاسی و ناکام گذاشتن عوامل و عناصر مخرب این روند بود. بر اساس این روند چارچوب و ماهیت حکومت که دینی بود در ابتدای انقلاب مشخص و تعیین شد. ایجاد تغییرات اساسی در ارکان اساسی جامعه بر اساس مبانی فکری اسلامی، به صورت سریع پس از پیروزی انقلاب، از جمله اقدامات دولت اسلام‌گرا بود. این مسئله، موفقیت سیاست داخلی اسلام‌گرایان ایران در مدیریت وضعیت بی‌ثبات پس از انقلاب را نشان می‌دهد اما فقدان این روند از سوی اخوان‌المسلمین و دولت محمد مرسی و در مطرح کردن سیاست «سازش ملی» و آمادگی نداشتن اخوان‌المسلمین در پی‌ریزی چارچوب ساختاری مناسب، فرصت سیاسی را برای گسترش مواضع متناقض

سایر گفتمان‌ها به درون جامعه فراهم آورد و در نتیجه امکان ایجاد یک دستگی و وحدت را میان نیروهای سیاسی به حداقل رساند (آل غفور و حمیدی نسب، 1392: 152-151). در حالی که رهبری سیاسی در ایران با درک پیچیدگی و ماهیت امر حکومت و ضرورت طرح یک مدل جایگزین به فاصله کوتاهی پس از پیروزی انقلاب در یک همه‌پرسی سراسری نظام سیاسی جایگزین را در معرض انتخاب مردم قرار داد و با تأییدی که از سوی عموم ملت صورت گرفت عملاً نظام سیاسی جدید نخستین مراحل تثبیت خود را با موفقیت آغاز کرد. این مسئله اهمیت تبدیل طرح و ایده حکومت را به ساختارها و نهادی عینی و مستقر را در سایه درایت و توانایی سیاسی نشان می‌دهد که رهبریت انقلاب ایران توانست به انجام برساند در حالی که رهبران سیاسی اخوانی انقلاب مصر نتوانستند طرح و ایده‌های خود را به عمل، ساختار و نهادی سیاسی تبدیل نمایند و همین نکته هم در عدم تثبیت قدرت سیاسی و در نتیجه تداوم و فرجام انقلاب مصر مؤثر افتاد.

نتیجه

آنچه در بررسی نتایج انقلاب اسلامی ایران و انقلاب مصر می‌توان گفت این است که این دو انقلاب با وجود این که هر دو ماهیت اسلام‌گرایی داشتند اما فرجام متفاوتی برایشان رقم زده شد. در ایران جمهوری اسلامی تأسیس گردید و انقلابیون توانستند مهار حکومت را در دست بگیرند اما انقلابیون مصر در کمترین زمان از حکومت برکنار شدند. در ایران، روحانیت شیعه با قرار گرفتن در جایگاه نهادی توانمند به‌عنوان ایفاکننده نقش رهبری انقلاب و با داشتن پایگاه مردمی پایدار توانست نظام سیاسی مطلوب خود را ایجاد کرده و تداوم ببخشند و در سال‌های پس از انقلاب با حفظ جایگاه بی‌بدیل خود تحولات را به سمت و سوی تحقق خواست‌های اسلام‌گرایان سوق دهد. این در حالی است که اخوان‌المسلمین علاوه بر آن که در موقعیت رهبری ناپایداری قرار داشتند و تنها یکی از نیروهای مؤثر در انقلاب محسوب می‌شد با حضور و پیروزی در تصاحب کرسی‌های انتخابات مجلس و با وجود عدم تمایل برای معرفی نامزد در انتخابات ریاست جمهوری در آغاز، سرانجام با حضور و معرفی کاندیدای ریاست جمهوری و بردن چندین مقتدرانه عملاً بخشی از نیروهای انقلاب را نگران کرد که در ادامه و تحولات بعدی و

وقوع اشتباهات از جانب اخوانی‌ها باعث شکاف در بین نیروهای تحول‌خواه و انقلابی شد و آنان را به مخالفت با اخوانی‌ها کشاند.

در این مورد جریان اخوان‌المسلمین برخلاف روحانیت شیعه در ایران به لحاظ نظری یعنی از منظری دینی و عقیدتی تنها مفسران دین و حاملان شریعت نبوده که این وضعیت جایگاه خاص رهبری سیاسی-دینی برای آن‌ها به وجود نیاورده است تا بتوانند در جریان رویدادها از آن بهره گرفته و با اتکای به پیروان عقیدتی خود در مقابل مخالفین به راحتی ایستادگی نمایند. علاوه بر این، جنبش فکری مذهبی اخوان در تاریخ نزدیک به یک سده‌ای خود کمتر به عنوان رهبرانی موفق در عرصه سیاسی ظاهر شده‌اند و رویدادهای همین دوره نشان می‌دهد با وجود اینکه همواره در مخالفت با نظام‌های سیاسی اقتدارگرای سکولار موضعی مخالف از منظر شریعت و مذهب داشته‌اند، اما رویدادهای مهمی را از نظر سیاسی رهبری نکرده‌اند. این مسئله در تحولات سیاسی که نیازمند مشروعیت و اعتماد بین توده‌های مردم و رهبران سیاسی است خلأی از رهبری کارآمد و موفق را به عنوان مبنای بخشی از مشروعیت ایجاد کرده است که در کاهش حمایت گسترده مردمی و توافق دیگر گروه‌های سیاسی با آن‌ها واجد اهمیتی قابل توجه است.

بدین ترتیب، در نهایت می‌توان گفت که در انقلاب ایران و مصر که نتایج متفاوتی به دنبال داشتند بیش از هر چیز دیگری به جایگاه و نقش رهبری انقلاب در دو کشور-یعنی روحانیت شیعه و اخوان‌المسلمین- در حوزه عقیدتی، تجربه تاریخی، مدیریت سیاسی، مواضع در قبال رویدادهای جاری برمی‌گردد.

منابع

الف) فارسی

- آبراهامیان، یرواند، (1392)، *ایران بین دو انقلاب؛ درآمدی بر جامعه‌شناسی سیاسی ایران معاصر*، چاپ بیست و یکم، ترجمه احمد گل محمدی و محمدابراهیم فتاحی ولیلایی، تهران: نشر نی.
- آقابخشی، علی و افشاری‌راد، مینو، (1375)، *فرهنگ علوم سیاسی*، چاپ دوم، تهران: مرکز اطلاعات و مدارک علمی ایران.
- آقاجانی، نصرالله، (1389)، «پیشگامان بیداری اسلامی در مصر»، فصلنامه معرفت، سال نوزدهم، تیرماه، شماره 151.
- آل سیدغفور، محسن و حمیدی نسب، منا، (1392)، «الگوی حکومت دینی ایران و تأثیر آن بر نقش دین در امر حکومت مصر در دوره اخوان المسلمین»، فصلنامه مطالعات سیاسی جهان اسلام، سال دوم، پاییز، شماره 7.
- اسپوزینو، جان ال؛ و پسیکاتوری، جیمز پی، (1388)، *بازتاب جهانی انقلاب ایران: چشم‌انداز خط‌مشی‌ها، در انقلاب ایران و بازتاب جهانی آن*، ترجمه محسن مدیرشانه‌چی، چاپ سوم، تهران: مرکز بازشناسی اسلام و ایران.
- افتخاری، اصغر و ابوالحسن، حسین زاده، (1390)، «اصول و ارکان الگوی مدیریت سیاسی امام خمینی(ره)»، فصلنامه مطالعات انقلاب اسلامی، پاییز، شماره 26.
- بازرگان، مهدی، (1341)، *انتظار مردم از مراجع، بحثی درباره مرجعیت و روحانیت*، طباطبایی، سید محمد حسین و دیگران، تهران: شرکت سهامی انتشار.
- بشیریه، حسین، (1392)، *انقلاب و بسیج سیاسی*، چاپ ششم، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- بشیریه، حسین، (1382)، *دیباچه‌ای بر جامعه‌شناسی ایران؛ دوره جمهوری اسلامی*، چاپ دوم، تهران: نشر نگاه معاصر.
- بلاندل، ژان، (1378)، *حکومت مقایسه‌ای*، ترجمه علی مرشدی زاد، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی.

- بیات، آصف، (1379)، «مقایسه جنبش‌های اسلامی در ایران و مصر»، گفتگو، شماره 29.
- پناهی، محمدحسین، (1389)، نظریه‌های انقلاب: وقوع، فرآیندها و پیامدها، تهران: انتشارات سمت.
- پورسعید، فرزاد، (1390) «بررسی مقایسه‌ای انقلاب اسلامی ایران و انقلاب مصر»، فصلنامه مطالعات راهبردی، سال چهارم، شماره دوم، تابستان، شماره مسلسل 52.
- حائری قزوینی، یاسر، (1390)، سونامی در جهان عرب، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- جلیلی، هدایت، (1374)، نهاد مرجعیت در دوران نهضت و نظام، مجموعه مقالات: انقلاب اسلامی و ریشه‌های آن، جلد دوم، قم: دفتر نشر معارف.
- دارا، جلیل و کرمی، مصطفی، (1392)، «نقش اخوان المسلمین در انقلاب 2011 مصر در پرتو رابطه ساختار کارگزاری»، فصلنامه پژوهش‌های سیاسی جهان اسلام، سال سوم، پاییز، شماره 3.
- ربانی خوراسگانی، علی، (1384)، «نهاد مرجعیت شیعه و نقش آن در تحولات اجتماعی ایران معاصر»، فصلنامه شیعه‌شناسی، شماره 10.
- سلطانی نژاد، محمد و سازمند، بهاره، (1392)، «از انقلاب تا کودتا: مناسبات نظامی - مدنی در مصر جدید»، فصلنامه پژوهش‌های سیاسی جهان اسلام، سال سوم، پاییز، شماره 3.
- شیرخانی، علی و رضایی، مرتضی، (1390)، «نقش روحانیت در انقلاب مشروطه»، فصلنامه مطالعات انقلاب اسلامی، سال هشتم، شماره 25.
- عبادی، محسن، «اخوان المسلمین، ژنرال السیسی و آینده جریان‌ات اسلام گرای مصر و خاورمیانه»، چشم‌انداز ایران، اسفند 92 و فروردین 93، شماره 82.
- علویان، مرتضی، (1380)، «نقش روحانیت در تحولات سیاسی معاصر ایران»، مجله پژوهش و حوزه، شماره 7.
- فاضلی، نفسیه، (1388)، «ایدئولوژی تشیع، انقلاب اسلامی و بیداری اسلامی»، فصلنامه 15 خرداد، دوره سوم، سال پنجم، شماره 19.

- فوران، جان، (1390)، *گفتمان‌ها و نیروهای اجتماعی، نقش فرهنگ و مطالعات فرهنگی در بازشناسی انقلاب‌ها، در نظریه پردازی انقلاب‌ها، چاپ پنجم، ترجمه فرهنگ ارشاد، تهران: نشر نی.*
- فیرحی، داود، (1380)، *نظام سیاسی و دولت در اسلام، تهران: انتشارات سمت.*
- کدی، نیکی، آر، (1375)، *ریشه‌های انقلاب ایران، چاپ ششم، ترجمه عبدالرحیم گواهی، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.*
- کربلایی پازوکی، علی، (1383)، *اندیشه سیاسی شیعه در عصر غیبت، قم: دفتر نشر معارف.*
- کوئن، بروس، (1372)، *درآمدی به جامعه‌شناسی، چاپ سوم، ترجمه محسن ثلاثی، تهران: فرهنگ معاصر.*
- کوئن، بروس، (1383)، *نتایج انقلاب ایران، ترجمه مهدی حقیقت خواه، تهران: انتشارات ققنوس.*
- گرین، جرالده، (1387)، *بسیج مخالفان در انقلاب ایران، در مطالعاتی نظری، تطبیقی و تاریخی در باب انقلاب، ویراستار جک گلدستون، ترجمه محمدتقی دلفروز (1385)، تهران: نشر کویر.*
- محمدی، منوچهر، (1380)، *انقلاب اسلامی؛ زمینه‌ها و پیامدها، قم: دفتر نشر معارف.*
- مشیرزاده، حمیرا، (1385)، «*مروری بر نظریه‌های انقلاب در علوم اجتماعی*»، *مجله راهبرد، بهار، شماره 9.*
- معصومی، علی، (1390)، «*تعامل روحانیت و دولت اسلامی*»، *معرفت‌شناسی، سال دوم، بهار و تابستان، شماره 1.*
- هراتی، محمدجواد، (1391)، «*تفاوت نقش و جایگاه رهبری در انقلاب اسلامی ایران و جنبش بیداری اسلامی مصر*»، *فصلنامه علمی-پژوهشی مطالعات انقلاب اسلامی، سال نهم، بهار، شماره 28.*
- نیاکویی، سیدامیر، (1391)، *کالبدشکافی انقلاب‌های عربی، تهران: انتشارات میزان.*

ب) سایت‌ها

- اشرفی، اکبر، «*نقش مرجعیت در رهبری سیاسی امام خمینی (ره)*» در:

<http://www.hawzah.net/fa/Article/View/77949.1393/12/18/>.

- زکریا، فرید، «شبهات عینی مصر با انقلاب ایران چیست؟» در:

http://fdn.ir/content/view/21257/69./_.1393/12/18/.

- عمادی، سید رضی «اشتباهات اخوان عالم سقوط مرسی» در:

<http://www.irdiplomacy.ir/fa/page/1918644/.html>, 1393/11/30.

- مطهری، مرتضی، در:

<http://www.hawzah.net/fa/Article/View/4791, .1393/12/18/>.

ب) لاتین

- Bayat, Asef, (april,26,2011), The Post-Islamist Revolutions, in:
<http://www.foreignaffairs.com/articles/67812/asef/Bayat/the-post-Islamist-Revolutions.2015/02/12>